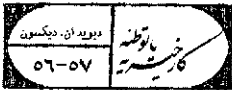


اشاره

مقاله زیر برآمده از فضای پرتنش و پرهیاهوی پس از واقعه ۱۱ سپتامبر است. واقعه‌ای که جدای از صحت و سقم رویدادهای پیش و پس از آن و جدای از بسیاری نقدهای درست یا نادرستی که بر آن روا داشته شده، بی‌تردید جایگاهی بس مهم در تحولات آغازین قرن بیست‌ویکم دارد؛ چه در حوزه مسائل سیاسی، دینی، اقتصادی و حتی رسانه‌ای؛ بسیاری رکود اقتصادی کنونی آمریکا را به این رویداد و لشکرکشی پرهزینه آمریکا به عراق و افغانستان نسبت می‌دهند. شکی نیست که گردانندگان واقعه ۱۱ سپتامبر و حملات بعد از ۱۱ سپتامبر به افغانستان و عراق از یک درد مهم رنج می‌برند و آن درد افراط در عقاید مسیحی و اسلامی است. هم‌چنان‌که افراطیون یهودی نیز دز فلسطین اشغالی دستشان تا مرفق آلوده به خون بی‌گناهانی از هر سبک و مذهب است. درد افراطی‌گری را تعقل باید و مدارا...

مقاله پیش‌رو نیز در این فضا نگاشته شده و جالب آن‌که با ادبیاتی انتقادی به مصاف هجمه پروپاگانداوار ضد اسلامی رسانه‌های آمریکایی آمده است؛ گرچه بضاعت مقاله آن چنان نیست که بتواند در ساحت اندیشه پاسخگوی ضعف سامانه اطلاع‌رسانی رسانه‌های آمریکا باشد ولی به عنوان یک انتقاد از درون، جایگاهی قابل تامل دارد.

سال ۲۰۰۱، طالبان کارکنان کمک‌رسان مسیحی را به اتهام تبلیغ تغییر دین در افغانستان دستگیر کردند. یک سال بعد، کارکنان بیمارستان بابتیست یمن به گلوله بسته شدند. در یک مورد، کشور مزبور دشمن ایالات متحده و در مورد دیگر متحد آن بود. روشی که با آن تبلیغ تغییر دین و حکومت ملی تصویر شد، از یک پوشش خبری تا دیگری تفاوت می‌کند، به این معنا که این علایق سیاسی و



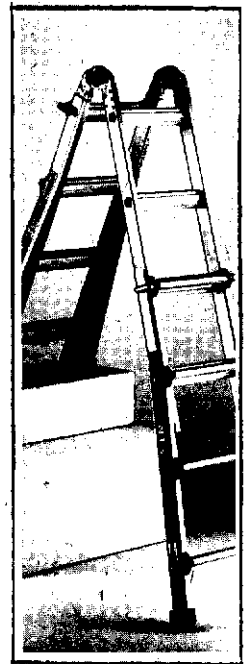
نه مذهبی هستند که این پوشش‌های خبری را هدایت می‌کنند.

قرن بیستویکم یا مواجهه بشریت با قدرت دین در شکل‌دهی و کنترل جوامع و تعاملات آن‌ها شروع شد. هیچ تاریخی از قرن بیستویکم نیست که جایی غیر از نیویورک‌سیتی و زمانی غیر از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ شروع شود. تاکنون درباره نقش اسلام و سوءاستفاده از آن در حملات یازدهم سپتامبر و دیگر فعالیت‌های تروریستی، چیزهای زیادی در سال‌های اخیر نوشته‌اند. در این نوشتار به بررسی این موضوع می‌پردازم که چگونه پوشش خبری فعالیت‌های مسیحی و اسلامی در مطبوعات تحت هدایت شرایط متغیر سیاسی است. به عبارت دیگر، یک اقدام مذهبی ممکن است بسته به موقعیت سیاسی آن لحظه، یک بار منفی و بار دیگر مثبت گزارش شود و نگاهی به این موضوع می‌اندازم که چگونه ائتلافات سیاسی بر پوشش خبری حوادثی که دین نقشی محوری در آن‌ها دارد سایه می‌اندازند و آن‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهند.

هژمونی گرامشی و دین

یکی از روش‌های مهم برای فهم تعامل دین و قدرت در جامعه، از نحل‌های منطقی متعلق به نظریه انتقادی نئومارکسیسم برگرفته شده است. با ادامه قرن بیستم، نسخه مارکس برای فروپاشی سرمایه‌داری آن‌گونه که او پیش‌بینی کرده بود، اتفاق نیفتاد. به همین دلیل نظریه‌پردازان کمونیست مجبور شدند تشریح کنند چگونه می‌شود توده‌ها از سیستمی فرمان ببرند که به نفعشان عمل نمی‌کند. یکی از تأثیرگذارترین مدل‌ها در این حوزه، متعلق به آنتونیو گرامشی است که خود از مقامات حزب کمونیست ایتالیا بود و در نهایت فاشیست‌های موسولینی به حبسش انداختند. مفهوم هژمونی گرامشی، ابزار تحلیلی مفیدی برای درک مکانیسم تولید قدرت در جامعه فراهم کرد.

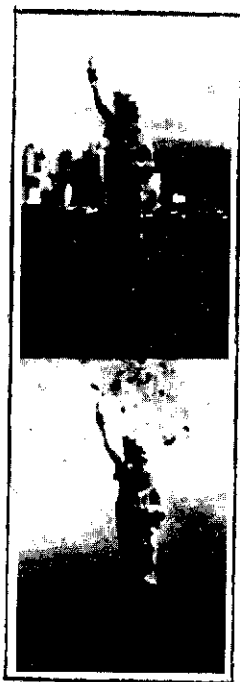
گرامشی از بین انواع قدرت به ویژه به قدرت سیاسی توجه داشت و به بررسی این موضوع پرداخت که چگونه نهادهای مختلف در جامعه، خود را با مراکز قدرت متحد می‌کنند. مسلم است که دین منبع مهم قدرت در جامعه است و گرامشی تا حدی هم به آن پرداخت ولی پیش‌فرض‌های ملحدانه‌اش راه قضاوت درست او را بسته بود. او هم مانند مارکس معتقد بود دین افیون توده‌هاست و در نهایت با عقلانی شدن جامعه از بین خواهد رفت.



ظهور فعلی بنیادگرایی، به عنوان نیرویی مذهبی و سیاسی در سراسر دنیا در همه ادیان، نه فقط اسلام، مدل گرامشی را با چالش‌های زیادی مواجه می‌کند و پرسش‌های جالبی را بر سر راهش قرار می‌دهد. چگونه دین، مانند دین مدنی دور کهیم، می‌تواند نیرویی آرام‌بخش باشد، در عین حال که می‌تواند نحوی اعتراض علیه نهادهای دولتی باشد؟ آیا دین را باید با هژمونی مسلطش شناخت؟ یا دین محملی برای جنبشی ضد هژمونی فراهم می‌کند؟ گرامشی به خلاصه گفت که دین به هر دو نحو عمل می‌کند؛ بعضی وقت‌ها در تعامل با حکومت، برخی اوقات در اعتراض به آن.

نمونه تاریخی کلاسیکی که گرامشی بیان می‌کند، نهضت اصلاحات کلیسا بود. کلیسای کاتولیک با قدرت سیاسی مسلط دوران، اتحاد نزدیکی داشت و در عمل قدرت سیاسی امپراتوری رم مقدس بود. پس در آن زمان نهضت اصلاحات، جنبشی ضد هژمونی بود و عبارت پروتستان (به معنای معترض) به درستی انتخاب شد. شخصیت‌های کاتولیکی مانند پاپ لئوی دهم اندیشمندانی سنتی بودند، در حالی که اصلاح‌گرانی مانند مارتین لوتر و جان کلوین روشنفکران پیشرو زمان خود بودند. دیدگاه پیچیده‌تر و کامل‌تری از دین، خارج از حوزه مارکسیسم کلاسیک می‌آید. هر چند در نوشته‌های انگلس به آن اشاره‌ای شده است. *لئو مادورو* (۱۹۷۷) می‌گوید که گرامشی و مفسرانش دیدگاهی مارکسیستی از دین با این چهار مشخصه اصلی پدید آوردند:

۱. دین صرفاً نتیجه منفعل روابط اجتماعی تولید نیست؛ دین عنصر فعال‌ساز و کارای اجتماعی است که هم از فرآیندهای اجتماعی تأثیر می‌گیرد و هم بر آن‌ها تأثیر می‌گذارد.
 ۲. دین همیشه عنصری فرعی در فرآیندهای اجتماعی نیست؛ گاهی اوقات دین نقش مهمی در پیدایش و تثبیت یک ساختار اجتماعی خاص ایفا می‌کند.
 ۳. دین لزوماً عامل محافظه‌کار و بازدارنده‌ای در جامعه نیست. اغلب اوقات دین تنها کانال ممکن برای انقلاب اجتماعی است.
 ۴. بررسی علمی دین کاری دشوار است و نیاز به رویکرد تجربی همه‌جانبه‌ای دارد که نتایجش را بتوان از پیش و از طریق نظریه‌سازی حدس زد.
- از این چهارچوب برای تبیین خصلت انقلابی بعضی نحله‌های دین مانند نهضت‌های آزادی‌بخش



کلیسای کاتولیک آمریکای جنوبی استفاده می‌شود ولی در این مقاله از این مدل برای بررسی عملکرد قوای هژمونیک مسلط در مواجهه با اقدامات مذهبی که با ایدئولوژی مسلط حکومت در تضاد است، استفاده می‌شود. این مقاله به بررسی این موضوع می‌پردازد که چگونه با تغییر نیازهای دولت، دیدگاه نسبت به دین در مطبوعات تغییر می‌کند. به عبارت دیگر، انگار دین در دو سوی نزاع مشروعیت ایستاده ولی رسانه‌ها به اشکالی از دین که ماهیتاً محافظه‌کارند تا تندرو مشروعیت می‌دهند.

مطبوعات و هژمونی

بیشتر تحلیل‌های رسانه‌ها در چهارچوب هژمونیک، رسانه‌ها را با دولت یکی می‌دانند و آن‌ها را از منابع عمده تولید اتفاق نظر هژمونیک می‌دانند. برای نمونه استوارت هال (۱۹۸۲) می‌نویسد:

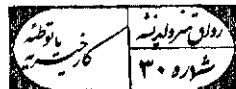
رسانه‌ها بخشی از فرآیند دیالکتیک تولید رضایت شده‌اند و در همان حال که توافق عمومی را شکل می‌دهند، آن را منعکس می‌کنند و این موضوع آن‌ها را متمایل به حوزه منافع مسلط اجتماعی مطلوب حکومت می‌کند.

همان‌گونه که *دانیل هالین* (۱۹۹۴) آشکارا خاطر نشان کرد، رسانه‌ها هم مانند دین در آن سوی دیوار هژمونی حضور دارند:

رسانه‌ها نقش فراهم آوردن ایدئولوژی لازم را برای قوای سیاسی مسلط بازی می‌کنند؛ این ایدئولوژی را تقویت می‌کنند، گرامی‌اش می‌دارند، جهان را بر اساس آن تفسیر می‌کنند و گاهی آن را دستکاری می‌کنند تا با نیازهای مشروعیت در دنیای متغیر سازگار شود. در همان حال از عبارت هژمونی استفاده می‌شود که رفتار رسانه را تبیین کند، هژمونی‌ای که خود محصول تولید فرهنگی است.

اگر رسانه‌ها اتحاد نزدیکی با دولت داشته باشند، پس انتظار می‌رود که حامی نهضت‌های مذهبی سنتی و مخالف نهضت‌های مذهبی ضد سلطه باشند. این نظریه بیان می‌کند که چگونه رسانه‌ها (و نیز حکومت و فرهنگ) می‌توانند دین را به عنوان اصلی کلی بپذیرند و در عین حال با اشکال خاصی از دین مانند بنیادگرایی و فرقه‌گرایی مخالف باشند.

در بهارادی که بررسی می‌کنیم دین عاملی اساسی در دو سوی دعواست ولی رسانه‌ها بعضی از اشکال دین را مجاز و مشروع می‌دانند و صورت‌های دیگر را از اعتبار ساقط می‌کنند. به نظر می‌رسد



یک عامل، تعیین‌کننده موضع حکومت درباره عناصر مذهبی آن قضیه خاص است. در نتیجه، تصویر دین در اخبار نشان‌دهنده گرایش نخبگان سیاسی درباره گروه‌های مذهبی مورد نظر است؛ در حالی که بر خلاف آن، گرایش سیاسی از گرایش دینی و الهی تأثیر نمی‌گیرد. همان‌گونه که جرج مارسلن خاطر نشان کرد، اشکال متضاد دین مانند بنیادگرایی فقط با جزم‌اندیشی دینی‌شان شناخته نمی‌شوند، که گروه‌های مذهبی میانه‌روتر هم گاه چنین‌اند؛ بلکه با موضع سیاسی‌شان شناخته می‌شوند. به عبارت دیگر این سیاست است که اخبار آمریکا را پیش می‌راند نه دین.

روش‌شناسی: تحلیل قالب‌بندی

این مقاله، برای بررسی این‌که چگونه با تغییر موضع سیاسی حکومت، نحوه پوشش رسانه‌ای دین نیز تغییر می‌کند، به بررسی مشابهت‌ها و تفاوت‌های پوشش خبری رسانه‌ها از حادثه سال ۲۰۰۱ برای کارکنان کمک‌رسان در افغانستان و کشتار سه کارمند بیمارستان بابتیست در یمن می‌پردازد. این دو مورد از آن جهت برای مقایسه مناسب‌اند که در هر دو مورد مسیحیانی در کشورهای بنیادگرایی مسلمان به جرم تبلیغ تغییر دین متهم شدند. در سال‌های اخیر در کشورهای دیگری هم میسیونرها مورد حمله قرار گرفته‌اند ولی این دو مورد خاص از جهت غلبه اسلام بنیادگرایی محافظه‌کار در این کشورها موارد خوبی برای مقایسه‌اند.

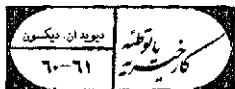
در این تحلیل از دو مقاله نیویورک تایمز به عنوان مبنای استفاده شده است. تایمز به این دلیل انتخاب شده که پوشش خبری بین‌المللی گسترده‌تری از اغلب روزنامه‌های آمریکایی دارد و به این دلیل که هنوز هم یکی از پیشروان تأثیرگذار بر نظرات رسانه‌های ملی است. هر چند تایمز به تنهایی نماینده همه روزنامه‌ها و رسانه‌های آمریکایی نیست، ولی بررسی موردی مهمی را برای مطالعه ما فراهم می‌کند.

بررسی موردی

افغانستان

اولین مورد وقتی به خبرها راه یافت که مقامات طالبان در ۷ اگوست سال ۲۰۰۱ اعلام کردند ۲۴ کارمند کمک‌رسان وابسته به سازمان بین‌المللی شلتر ناور^۲ که آژانس کمک‌رسانی آلمانی مسیحی‌ای به

۱. از ۷ اگوست تا ۱۷ نوامبر ۲۰۰۱، ۲۳ مقاله درباره کارکنان افغانستان در تایمز منتشر شد، گرچه ۱۰ نای آن‌ها چیز جدیدی نداشتند. قسماً یمن زودتر بسته شد. از ۳۱ دسامبر ۲۰۰۲ تا ۹ ژانویه ۲۰۰۳، ۸ مقاله در تایمز درباره یمن منتشر شد.



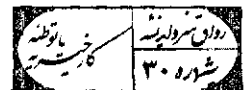
نام چشم‌انداز آسیا^۳ اداره‌اش می‌کرد، به جرم ترویج مسیحیت دستگیر شده‌اند. ۶۴ افغانی هم به جرم دریافت تعالیم مذهبی از کارکنان کمک‌رسان توقیف شدند. ۸ نفر از کارکنان خارجی بودند؛ دو آمریکایی، دو استرالیایی و چهار آلمانی. در طول ماه آینده این مسئله به یک محصه بین‌المللی تبدیل شد، چون طالبان اصرار داشتند به جای این که صرفاً آن‌ها را اخراج کنند، خودشان آن‌ها را محاکمه کنند. بر اساس قانون طالبان ممکن بود این هشت تن به مرگ محکوم شوند. پس از حوادث یازده سپتامبر سرنوشت کارکنان نامشخص‌تر شد. کاملاً معلوم بود که ایالات متحده به طالبان حمله خواهد کرد. طالبان سرنوشت زندانیان را به حمله نظامی محتمل آمریکا پیوند زده بود. کمی پس از آن که نبرد با افغانستان آغاز شد، نیروهای ضد طالبان با موفقیت به محل نگهداری زندانیان حمله کردند و هلیکوپترهای نظامی آمریکا هشت زندانی را در یک چشم به هم زدن به پاکستان بردند. سرنوشت ۱۶ افغانی که همان وقت دستگیر شده بودند گزارش نشد. ۶۴ نفر دیگری که به جرم دریافت تعالیم مذهبی دستگیر شده بودند روانه مدارس مذهبی اسلامی شدند.

یمن

دومین مورد، همان موقع که رخ داد به خبرها راه یافت. ۳۰ دسامبر ۲۰۰۲ مردی مسلح توانسته بود پنهانی اسلحه‌های نیمه‌اتوماتیک را وارد بیمارستان باپتیست در شهر دورافتاده جیله یمن کند. او سه کارمند آمریکایی بیمارستان را به رگبار بست و کشت و چهارمی را به شدت مجروح کرد و سرآخر خود را به مقامات یمنی تسلیم کرد. نیویورک تایمز فوراً این قضیه را به چند حمله دیگر علیه میسیونرهای مسیحی در کشورهای مسلمان، از جمله دستگیری کارکنان کمک‌رسان در افغانستان، ربط داد. چند روز بعد، مقامات یمنی ۳۰ مبارز اسلامی مظنون را دستگیر کردند و کشتار بیمارستان را به ترور چند روز پیش یکی از مقامات محلی ربط دادند. گفته شد انگیزه حمله به بیمارستان انتقام از این واقعیت بوده که کارمندان بیمارستان، مسیحیت را وعظ و تبلیغ می‌کردند. نکته طنز ماجرا این است که قرار بود چند روز دیگر، اداره بیمارستان باپتیست جنوبی به یمنی‌ها منتقل شود.



3. Vision for Asia



قالب‌های متناقض مبسیونرها

شاید برجسته‌ترین تفاوت در قالب‌بندی این دو مورد، نوع زبان و ادبیاتی است که درباره کارکنان مسیحی استفاده می‌شد. از همان داستان اول، کارکنان سازمان بین‌المللی شلتر ناو، کارکنان کمک‌رسان نامیده شدند. گهگاه در تیتزه‌های خبری به آن‌ها کارکنان کمک‌رسان مسیحی⁴ هم اطلاق شد ولی بر عکس آن‌ها، به کارمندان بیمارستان یمن، در طول پوشش خبری مبسیونر⁵ گفته می‌شد. انتخاب نوع زبان نشان‌دهنده نوع قالبی است که در پوشش خبری به کار رفته است. قالب اول، کارکنان را فارغ از تعهد مذهبی نشان می‌دهد و بدین وسیله تلویحا معصومیت آن‌ها در برابر اتهامات طالبان نشان داده می‌شود. قالب دوم شاید دقیق‌تر فعالیت کارکنان را در یمن به تصویر می‌کشد.

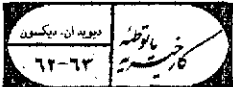
قالب کارکنان کمک‌رسان فقط داستانی پرداخته رسانه‌ها نبود. بلافاصله پس از دستگیری‌ها سخنگوی چشم‌انداز آسیا احتمالا به دلیل مجازات احتمالی ترویج تغییر دین، نقش کارکنان را در این قضیه تکذیب کرد ولی به نظر می‌رسید پوشش خبری نیویورک تایمز در تمام طول پوشش خبری‌اش از این دیدگاه حمایت می‌کند؛ حتی پس از آن که مدارک نشان داد که کارکنان واقعا تبلیغ تغییر مذهب می‌کرده‌اند. این پوشش خبری با دست‌کم گرفتن مدارک علیه آن‌ها و کوچک شمردن اهمیت اتهامات، قالب کارکنان کمک‌رسان، نه مروجان تغییر مذهب را دنبال کرد.

مدارک طالبان از جرم تبلیغ تغییر دین دو نوع بود: اول، اقلامی که از دفاتر شلتر ناو برداشته بودند و دوم، اعترافات خود کارکنان. گزارش تایمز هر دوی این‌ها را دست‌کم می‌گیرد. ابتدا این که طالبان تعداد زیادی کتاب، نوار ویدئو، ضبط و نرم‌افزارهای کامپیوتری درباره زندگی مسیح به عنوان مدرک ارائه دادند. بین کتاب‌ها انجیل به زبان فارسی و پشتو (زبان‌های منطقه افغانستان) و کتابی با عنوان بیان ایمانستان به یک مسلمان⁶ به چشم می‌خورد. به وجود چنین اقلامی در گزارش ۱۷۰۴ کلمه‌ای، که تمرکزش بر سخت‌گیری قانون اسلام طالبان است، فقط در حد یک سطر پرداخته می‌شود.

دوم این که اعترافاتی که از برخی کارکنان گرفته شده و دست‌کم به بعضی از اتهامات خود اعتراف کرده‌اند، در تایمز به گونه‌ای گزارش شده که از اهمیت این اعترافات می‌کاهد:

فقط دو نسخه از کتابی درباره مسیح به یک خانواده دادیم. دیگر چیزی به کسی ندادیم، نه

4. Christian aid workers
5. missionaries
6. Sharing Your Faith With a Muslim (Bearak, 2001c).



کتاب، نه لوازم، نه هیچ چیز دیگر. یک آهنگ هم درباره خداوند و نه مسیح، خواندیم. آن‌ها با ما سرود نخواندند. جای سبز هم خوردیم. زن‌ها یک سی‌دی درباره زندگی مسیح، نشان خانواده دادند. کامپیوتر یک ساعت سی‌دی را نشان داد، بعد یک‌باره متوقف شد. زن‌ها می‌گویند برای کامپیوتر مشکل پیش آمده.

در نهایت معلوم شد که شاید کارکنان حرف تغییر دین را پیش نکشیده بودند ولی در صحبت با افغان‌هایی که ابراز علاقه به دینشان کرده‌اند عجله به خرج داده‌اند!

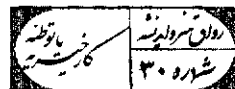
قالب کارکنان کمک‌رسان هر چند تحریف شده بود، با اقبال مواجه شد؛ چون کارکنان کمک‌رسان بی‌گناه را در برابر طالبان شیطان‌صفت می‌گذاشت. من قالب به کار رفته برای طالبان را بعداً به تفصیل در این مقاله بررسی خواهم کرد.

بر خلاف کارکنان کمک‌رسان که در ماجرای افغانستان تکرار می‌شد، در قضیهٔ یمن مدام به کارگران بیمارستان، میسیونرها و به کارشان، خیریه اطلاق می‌شد. جالب این است که رویکرد این کارمندان به تبلیغ مذهبی اساساً همان رویکرد کارکنان کمک‌رسان افغان بوده است. رییس هیئت مدیرهٔ مأموریت بین‌المللی که بابتیست جنوبی را اداره می‌کند، گفت میسیونرها به عنوان نمونه داشتند مسیحیت را ترویج می‌کردند و فعالانه سعی در پی تغییر دین مردم در مناطقی که ممنوع شده، نداشته‌اند.

آل لینهولم نمایندهٔ بابتیست‌ها در یمن که کارش را همین‌جا به عنوان سرپرست نگهداری از ۲۱ سال پیش در بیمارستان آغاز کرده بود، گفت: به نظر من تبلیغ علنی یعنی کنار خیابان بایستی انجیل بفروشی. آیا ما تبلیغ تغییر مذهب می‌کنیم؟ خیر. آیا هر روزه از ما سوالاتی دربارهٔ دین‌مان می‌پرسند؟ آری و ما تا آن‌جا که می‌توانیم به آن‌ها صادقانه جواب می‌دهیم.

به عبارت دیگر، تفاوت قابل ملاحظه‌ای بین فعالیت‌های کارکنان کمک‌رسان در افغانستان و کارمندان بیمارستان بابتیست یمن وجود نداشته است ولی در همان حال که در یک مورد کارگران، میسیونر دانسته شدند، در دیگری ماهیت اوانجلیستی کار کمرنگ شد.

تفاوت‌های قالب مورد استفاده برای توصیف کارکنان نه از نوع فعالیت‌های آن‌ها بلکه از عوامل خارجی سرچشمه می‌گیرد. یک ردپای دیگر این عوامل تعیین‌کننده را می‌توان در قالب‌های به کار



رفته برای توصیف حکومت‌های ملی افغانستان و یمن جست؛ دو حکومتی که تشابهات و اختلافات زیادی با هم دارند.

حکومت‌ها

حکومت طالبان در افغانستان پیش از آن که جریان دستگیری کارکنان رخ دهد هم، قالب قوی خاصی خود را داشت که به پوشش خبری آن اعمال می‌شد. طالبان تا آن زمان افراطی، خشن حتی شیطان‌صفت تعریف شده بودند. این نکته مهم بدین معناست که فقط چون متهم‌کنندگان کارکنان کمک‌رسان غیرقانونی بودند، آن‌ها بی‌گناه فرض می‌شدند. به علاوه، وقتی قضیه کارکنان کمک‌رسان به خبرها راه یافت، این قالب موجود از طالبان، برای خوانندگان تشدید ایجاد کرد. خوانندگان می‌توانستند بپذیرند کارکنان مظلومانند، به اشتباه متهم شده و ناعادلانه با آن‌ها رفتار می‌شود، چون با تصویری که تا آن زمان از طالبان ارائه شده بود این نوع رفتارها از آن‌ها انتظار می‌رفت. دومین جمله گزارش اول نیویورک تایمز، طالبان را تندرو و خشن تصویر می‌کند:

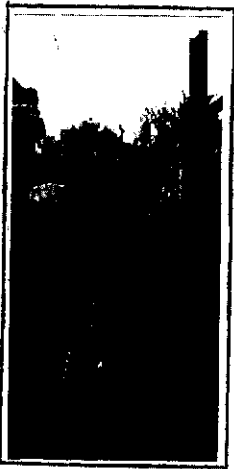
طالبان حکم کرده‌اند که ترویج هر دینی غیر از اسلام می‌تواند مجازات مرگ در پی داشته باشد و می‌گویند که افغان‌ها هم‌دست کارکنان کمک‌رسان بوده‌اند.

جالب این جاست که ظاهراً طالبان این حکم را پیش از دستگیری کارکنان صادر کرده بودند و هیچ تهدید مرگی در این مدت علیه کارگران به عمل نیامد. این قالب تا حدی ساخته و پرداخته رسانه‌ها بود که تهدیدی را از خود بسازند که طالبان هیچ‌گاه واقعا به آن عمل نکرد.

همان مقاله خاطرنشان می‌کند که حتی گوش کردن به پیام‌های اوانجلیستیک برای طالبان حرام بوده است:

طالبان هم‌چنین ۶۴ مرد افغان را بازداشت کرده‌اند که گفته‌اند از کارکنان شلتر ناو تعالیم مسیحیت دریافت کرده‌اند. مردان پس از اعتراف به جرائم و اقدامات ضد اسلامی‌شان به مدارس مذهبی فرستاده شدند.

این جنبه از قالب، طالبان را حتی با مردم خودش بی‌رحم توصیف می‌کرد. در طول پوشش خبری، گزارش‌های خبری از هر فرصتی استفاده کردند که طالبان را تندرو و غیرقانونی جلوه دهند. طالبان را آدم‌های پارانوییدی نشان دادند که اقدامات کارکنان کمک‌رسان را به



عنوان بخشی از توطئه گسترده‌تری توسط گروه‌های کمک‌رسان غربی برای تغییر دین مسلمانان افغان می‌دانند. در گزارشی دیگر گفته شد که کارکنان تحت مراقبت پلیس مذهبی شلاق به دست طالبان از وزارتخانه ترویج اخلاق و جلوگیری از گناه بوده‌اند. همان گزارش می‌نویسد که تماشاچیان مسابقات فوتبال برای تشویق، هیچ سرودی غیر از الله اکبر نمی‌توانستند بخوانند.

بخش اصلی و اساسی غیرقانونی نشان دادن طالبان، پندام و بی‌اعتبار کردن روایت آن‌ها از شریعت بود. قانون اسلام ملغمه‌ای از قوانین سخت و رهبر طالبان به عنوان شخصیتی عجیب و غریب نشان داده شد:

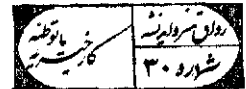
دیوید تی. دونا هو، فرستاده خشمگین آمریکا گفت: ظاهراً این‌جا نظام قانونی ساخت‌یافته‌ای لااقل برای این پرونده وجود ندارد. به ما گفته‌اند وقتی بازپرسی تمام شود، پرونده به پیشگاه ملا محمد عمر رهبر علما فرستاده می‌شود. اگر حرف آخر را ملا محمد عمر غارت‌نشین یک‌چشم می‌زند، بهتر است به فرمان شماره ۱۴ مورخ ۳۱ جولای خودش درباره رفتار بیگانگان نگاهی بیندازد که می‌گوید دعوت افغان‌ها به دینی غیر از اسلام جرمی کمتر از عکاسی از موجودات زنده یا خوردن گوشت خوک است. مجازات این کار ۳ تا ۱۰ روز زندان و بعد اخراج است.

وضعیت قانون هم مشکوک و بحث‌انگیز نشان داده می‌شد؛ چون اجرای قوانین وابسته به تصمیمات رییس دیوان عالی بود؛ آخوندی که در جلسه امروز اعلام کرد تصمیمش را گرفته و متهمین مجرم هستند. در هر دو، مدارک نامرتب بودند و ظاهراً طالبان قادر به تفکیک مدارک مذهبی و غیرمذهبی نیستند؛ نسخه‌هایی از متون مقدس به زبان انگلیسی، دری و پشتو آن‌جا بود. محمد کتاب‌ها روی فرش گذاشت. گفت: انجیل، انجیل، انجیل.

از جمله چیزهای دیگری که آن‌جا موجود بود، برنامه درسی تعلیم مسیحیت با عناوینی مانند بهشت، دروازه‌های دوزخ، وسوسه و چگونه شیاطین را تشخیص دهیم و برانیم بود.

محمد دوباره گفت: انجیل، انجیل، انجیل.

کتابی درباره نقاشی‌های رافائل و یک کتاب دستور زبان هم آن‌جا بود. آن‌ها را هم که دید، او دوباره گفت: انجیل، انجیل، انجیل.



در مقاله‌های دیگر، فضای دادگاه با تأکید بر رابطه دین و خشونت توصیف شده است. پشت سرش سجاده‌ای قاب‌شده روی دیوار بود و بالای آن با خط مزین عربی، اسامی الله و محمد نوشته شده بود. دو شمشیر بلند و تسمه‌ای که با آن شلاق می‌زدند نیز دیوار زرد را تزیین می‌کرد.

بیرون از دادگاه و در قضیه کارکنان کمک‌رسان هم، طالبان بی‌رحم و دمدمی نشان داده شدند. قوانین توسط وزارت ترویج اخلاق و جلوگیری از گناه اعمال می‌شد. در این دسته، عاملان قانون اسلامی با وراثت تویوتا در خیابان‌های اکثر شهرهای بزرگ افغانستان گشت می‌زدند و زنانی را که شلوارشان قوزک پایشان را نمی‌پوشاند یا ناخنشان را لاک زده بودند شلاق می‌زدند. مردهایی را هم که مویشان زیاد بلند یا ویش‌شان بسیار کوتاه بود به زندان می‌انداختند.

سرمقاله‌ای طالبان را بیشتر توصیف می‌کند:

اول که به افغانستان رسیدم، یکی از همکاران گفت نیروهای طالبان مانند گانگسترها، آدم‌های سرسختی هستند. ولی اغلب پویایی خاصی در آن‌ها دیده می‌شود. خیلی‌شان سرمه سیاه می‌زدند و موی‌شان بلند و مجعد است. یک‌بار یکی‌شان را در بازار دیدم که داشت شامپوی پیرلی می‌خرید. مثل سوپرمدل‌ها به خودشان می‌رسند.

جالب این است که سرمقاله‌ای دیگر در ۲۹ آگوست ۲۰۰۱ شمشیر بی‌اعتبار کردن طالبان را از رو بست. کارل اف. ایندرفارت از موسسه تعهد جهانی در مقاله‌ای با نام آموزش حقوق بشر به طالبان نوشت:

ظاهراً طالبان که نامشان از طالب (دانشجوی مذهبی) می‌آید اعلان جنگ علیه دین کرده‌اند. طالبان به نبردشان با دیگر ادیان ادامه می‌دهند. هر چند راضی کردن طالبان به این که با مردم خودش، از جمله زنان و دختران، آسان‌گیرتر و محترم‌تر باشد، همه نگرانی‌های جامعه بین‌المللی درباره این نهضت را برطرف نخواهد کرد. این کار تازه شروع راه خواهد بود.

تصادفی نیست که ایندرفارت از سال ۱۹۹۷ تا ۲۰۰۱ معاون امور جنوب آسیای وزارت خارجه

آمریکا بوده است. هم‌چنین رابطه بین مطبوعات و دولت آمریکا در این مقاله روشن می‌شود.

خلاصه این که طالبان به صورت منسجم غیرقانونی، ظالم، بی‌منطق و حتی خشن تصویر شدند. در این شرایط فقط می‌توان کارکنان کمک‌رسان را قربانیان بی‌گناه نشان داد که شاید فریب‌خورده باشند، ولی با این وجود انسان‌هایی خوب با نیت خیرند که در موقعیتی خارج از کنترل‌شان گیر افتاده‌اند.

قالب‌بندی پوشش خبری طالبان در مقایسه با قالب‌بندی پوشش خبری حکومت یمن جالب است. یمن هم مانند افغانستان محل پیدایش بنیادگرایی اسلامی، به ویژه ارتباطاتی با القاعده بوده است. در واقع رئیس‌جمهور فعلی، **علی عبدالله صالح** ده سال پیش، پس از جنگی داخلی با رزمندگان بنیادگرا طرح اتحاد ریخت. تا سال ۲۰۰۲ هزاران یمنی روانه مدارس مذهبی شدند که اردوگاه‌های آموزشی القاعده را تغذیه می‌کردند. هم‌چنین در یمن بود که به ناو جنگی **یواس‌اس کول** و تانکر فرانسوی حمله شد و هر دو حمله به القاعده مرتبط دانسته شد. هر چند مقامات یمنی پس از یازده سپتامبر در جنگ علیه تروریسم با ایالات متحده همکاری کرده‌اند، طبق گزارشات، هنوز بعضی از مقامات واشنگتن از تعهد واقعی این کشور به مبارزه با افراطی‌گری مطمئن نیستند.

همانند افغانستان، در یمن هم ترویج تغییر مذهب از نظر قانونی جرم است. بیمارستان جبلة تا اواسط دهه هشتاد میلادی کلیسای خود را داشت که یمنی‌ها می‌توانستند بیایند و داستان‌های انجیل گوش کنند و سرودهای مسیحی بخوانند ولی وقتی به میسیونرها گفته شد که می‌توانند به فعالیتهایشان ادامه دهند ولی یمنی‌هایی که به کلیسه بروند دستگیر می‌شوند، ترجیح دادند کلیسای‌شان را تعطیل کنند.

تشابهات بین افغانستان و یمن در این‌جا خاتمه می‌یابد ولی این امکان را مطرح می‌کنند که یمن هم می‌توانست مانند افغانستان کشوری در‌درس‌ساز و بنیادگرا قالب‌بندی شود که با تروریسم جهانی مرتبط است ولی بر خلاف قالب‌بندی پوشش خبری طالبان، قالب‌بندی پوشش خبری حکومت یمن در طول مورد مطالعه به نحو اغراق‌آمیزی مثبت بود.

بخشی از این قالب مثبت از حسن نیت واقعی حکومت و مردم یمن درباره بیمارستان باپتیست و



مسیونرها ناشی می‌شد. حکومت یمن، برخلاف طالبان، تحریم رسمی‌اش را علیه ترویج تغییر مذهب اعمال نکرد. همچنین حکومت یمن نخبگان‌هایی را برای بیمارستان گماشته بود و چون در بیمارستان اسلحه بود و فعالیت‌های تروریستی در کشور زیاد شده بود از آن حفاظت می‌کرد. یکی از مسئولان بیمارستان پس از حمله گفت که بسیاری در جيله خشم و اندوه خود را از این حمله ابراز کرده‌اند و حتی در تشییع جنازه دو مسیونر که در حیاط کلیسا دفن شدند کمک کردند و حضور داشتند.

ولی دلیل کلیدی دیگر تفاوت قالب‌بندی پوشش خبری را می‌توان در وضعیت رابطه حکومت ایالات متحده و یمن جست. بر خلاف افغانستان که طرد شده بود، یمن به جنگ با تروریسم پیوست. یکی از بارزترین موارد این همکاری این بود که اجازه دادند یک موشک کنترل‌شونده آمریکایی، دو فرمانده القاعده را در یمن بکشد. قالب مساعد موجود این امکان را به حکومت یمن داد که در نوزی مثبت به تصویر کشیده شوند، حتی وقتی می‌شد شرایط را جور دیگری قالب‌بندی کرد. همچنین این اجازه را داد که به مسیونرها همان مسیونر اطلاق شود؛ چون دیگر نیازی به تثبیت معصومیت‌شان نبود.

برای این که در عین حال که انگیزه‌های ضد مسیحی و ضد غربی این کشتار توضیح داده می‌شود، قالب‌بندی مثبت حکومت نیز حفظ شود، گزارش‌های روزنامه‌ها و منابع مسیونری، مرد مسلح را آدمی کمابیش تنها و مستقل نشان دادند که حداکثر به گروه کوچکی از رزمندگان مربوط بوده است. داماد یکی از قربانیان گفت:

ما می‌دانیم آدم‌هایی که با او کار می‌کرده‌اند این کار را نکرده‌اند. این کار یمنی‌ها نبوده است. کار فقط یک نفر بوده است.

کارآگاهان یمنی دایره تحقیق‌شان را کمی گسترده‌تر گرفتند و مرد مسلح بیمارستان را به قتل یک سیاستمدار سکولار برجسته در چند روز پیش ربط دادند. گفته شد در هر دو قتل از واعظ ۲۶ ساله مسجد، احمد علی جارالله، الهام گرفته شده است. جارالله بارها بیمارستان باپتیست را برای ترویج مسیحیت تحریم کرد. همچنین بارها از رییس‌جمهور یمن برای آوردن دموکراسی (سیستمی که او

ملحدانه می‌داند) انتقاد کرد.

برای این که این قالب را مانند افغانستان کمی توسعه دهیم، مسلمانان بنیادگرا ظالم و بی‌منطق نشان داده شدند. مرد مسلح، خانم دکتر دوماهه حامله را هم که زن قاتل را بارها مداوا کرده بود کشت. از جاراالله گزارش شد که مدعی است کارمندان بیمارستان قرآن کریم را در توالت‌های مساجد می‌ریختند.

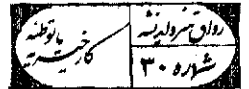
خلاصه این که طالبان و حکومت یمن به روش‌های بسیار متفاوتی قالب‌بندی شدند. بخشی از این تفاوت به دلیل تفاوت واقعی نحوه رفتار این دو حکومت با میسیونرها بود و هم‌چنین به دلیل تفاوت موضع رسمی این حکومت‌ها در برابر ایالات متحده!!!

نتیجه

در کل، دو مجموعه اصلی از قالب‌ها در این موارد دیدیم. هر چند جنس فعالیت کارکنان مسیحی در افغانستان و یمن بسیار شبیه بود، قالب‌هایی که برای توصیف آن‌ها به کار رفت تفاوت آشکاری داشتند؛ هر چند دو حکومت مشابهت‌های زیادی دارند.

بخشی از دلیل تفاوت پوشش خبری، نه همه‌اش را، می‌توان در رابطه بین حکومت‌های ملی و ایالات متحده جست. دشمنی بین طالبان و ایالات متحده کار رسانه‌ها را در ارائه تصویری بی‌گناه از کارکنان کمک‌رسان و تصویری شیطانی از طالبان آسان کرد. این قالب‌ها با دیگر قالب‌های موجود در رسانه در این مورد هم‌آوا شدند و با تشدید، اثرشان بیشتر شد. بر عکس، رابطه خوب بین حکومت یمن و ایالات متحده به این معنا بود که قالب همدلانه‌تر بیشتر برای حکومت یمن استفاده شود تا برای میسیونرها. برای نیویورک تایمز سخت بود که بعد از آن که ژورنالیست‌ها از پنهان‌کاری‌اش آگاه شدند موضعش را درباره شلتر ناو اینترنشنال تغییر دهد. طالبان تا آن موقع هم در رسانه‌ها خراب شده بودند و کارکنان کمک‌رسان غیر از بی‌گناه بودن چاره‌ای نداشتند. بر عکس آن‌ها، یمن متحد ایالات متحده شده بود و این امکان را به آن کشور می‌داد که جزو آدم‌خوب‌ها نشان داده شود.

این موضوع نشان می‌دهد که پوشش خبری این مسئله مذهبی (تبلیغ تغییر مذهب در کشورهای



مسلمان) بیشتر، از ملاحظات سیاسی ناشی می‌شود تا محتوای مذهبی این داستان‌ها، موضع سیاسی ایالات متحده به قالب‌های خبری خاصی امکان رشد و تکامل می‌دهد، حتی وقتی واقعیت توصیفات آن‌ها به گونه‌ای دیگر باشد.

این مقاله با نام

Aid Workers or Evangelists, Charity or Conspiracy: Framing of Missionary Activity as a Function of International Political Alliances

نوشته دیوید دیکسون (David N. Dixon) از کالج هنرهای ارتباطی مالون، از منبع زیر

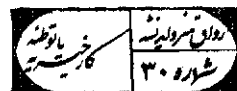
برداشت و ترجمه شده است:

JOURNAL OF MEDIA AND RELIGION, 4(1), 2005

منابع

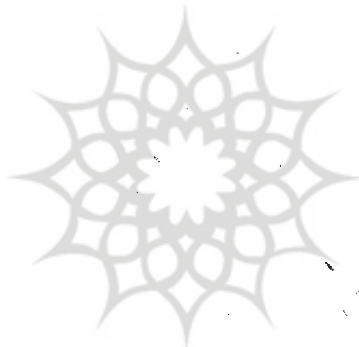
- Afghans to keep 24 Christian aid workers in jail during inquiry. (2001, August 7). *The New York Times*, p. A3.
- Bearak, B. (2001a, September 9). Accused aid workers face Islamic judges in Afghanistan. *The New York Times*, p. 1-3.
- Bearak, B. (2001b, September 7). Afghan judge denounces aid workers now on trial. *The New York Times*, p. A6.
- Bearak, B. (2001c, August 23). Religious arrests cast a pall over Afghanistan aid efforts. *The New York Times*, p. A1.
- Bearak, B. (2001d, August 26). Taliban will allow access to jailed Christian aid workers. *The New York Times*, p. 1-12.
- Cohen, N. J. (Ed.). (1990). *The fundamentalist phenomenon*. Grand Rapids, MI: Eerdmans.
- Fisher, I. (2003a, January 9). Threats and responses: Terror: Hate of the West finds fertile soil in Yemen. But does Al Qaeda? *The New York Times*, p. A14.
- Fisher, I. (2003b, January 3). Threats and responses: The

- militants: Recent attacks in Yemen seen as sign of large terror cell. *The New York Times*, p. A12.
- Fisher, I. (2003c, January 16). Threats and responses: Victims: Nine bullets that ended Baptists' work in Yemen. *The New York Times*, p. A15.
- Gramsci, A. (1985). *Selections from cultural writings* (D. Forgacs & G. Nowell-Smith, Eds., and W. Boelhower, Trans.). Cambridge, MA: Harvard University Press.
- Hall, S. (1982). The rediscovery of "ideology": Return of the repressed in media studies. In M. Gurevitch, T. Bennett, J. Curran, & J. Woollacott (Eds.), *Culture, society and the media* (pp. 56-90). New York: Methuen.
- Hallin, D. (1994). *We keep America on top of the world*. New York: Routledge.
- Inderfurth, K. F. (2001, August 29). Teaching the Taliban about human rights. *The New York Times*, p. A23.
- MacFarquhar, N. (2002, December 31). Threats and responses: Terror: 3 U.S. citizens slain in Yemen in rifle attack. *The New York Times*, p. A1.
- Maduro, O. (1977). New Marxist approaches to the relative autonomy of religion. *Sociological Analysis*, 38, 359-367.
- McFadden, R. D. (2002, December 31). Threats and responses: The dead: Victims shared affection for Yemenis, families say. *The New York Times*, p. A11.
- Sachs, S. (2002, December 31). Threats and responses: Religion: With missionaries spreading, Muslims' anger is following. *The New York Times*, p. A11.
- Sifton, J. (2001, September 30). Temporal vertigo. *The New York Times*, p. 6-48.



Snow, D. A., & Benford, R. D. (1988). Ideology, frame resonance, and participant mobilization. *International Social Research*, 1, 197-217.

Taliban suspect Christian plot among Western aid workers. (2001, August 13). *The New York Times*, p.A6.



پروفیسر شاد عالم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

